در تاريخ ۲۴ دی ۱۳۹۶
كتاب الحج

جلسه 54

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در اين بود كه در احجاج صبيّ، آيا غير ولي شرعي نيز مستحب است كه صبي را احجاج كند يا خير؟ برخي از انظار و استدلالات را بيان كرديم. مرحوم نراقي به صحيحه معاوية بن عمار استدلال كرده بودند و ما همه كلماتي كه پيرامون اين استدلال بود را بيان كرديم.

دليل دوم بر احجاج غير وليّ

دومين دليل بر احجاج غير وليّ، روايت زراره است.

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا(عليهما السلام) قَالَ: إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ بِابْنِهِ وَ هُوَ صَغِيرٌ فَإِنَّهُ يَأْمُرُهُ أَنْ يُلَبِّيَ وَ يَفْرِضَ الْحَجَّ فَإِنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يُلَبِّيَ لَبَّوْا عَنْهُ وَ يُطَافُ بِهِ وَ يُصَلَّى عَنْهُ قُلْتُ لَيْسَ لَهُمْ مَا يَذْبَحُونَ قَالَ يُذْبَحُ عَنِ الصِّغَارِ وَ يَصُومُ الْكِبَارُ وَ يُتَّقَى عَلَيْهِمْ مَا يُتَّقَى عَلَى الْمُحْرِمِ مِنَ الثِّيَابِ وَ الطِّيبِ وَ إِنْ قَتَلَ صَيْداً فَعَلَى أَبِيهِ»[1]

بيان استدلال اين است كه در روايت، عبارت: «لَبَّوْا» به صيغه جمع آمده و مفروض سؤال در مورد روايت، اين است كه خود وليّ نيز همراه صبيّ است؛ يعنى در صدر روايت، سؤال شده كه: «إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ بِابْنِهِ وَ هُوَ صَغِيرٌ»؛ يعني وليّ شرعي هست و مى‌خواهد بچه خودش را به حج ببرد، امام(عليه السلام) در پاسخ مي‌فرمايد: «فَإِنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يُلَبِّيَ لَبَّوْا عَنْهُ».

بنابراين، با فرض اين كه مفروض در روايت، اين است كه خود وليّ شرعي يك نفر است كه همراه اين بچه مى‌باشد، اما با اين حال امام(عليه السلام) ضمير جمع به كار برده است: «لَبَّوْا عَنْهُ». نتيجه اين سخن آن است كه غير وليّ نيز مي‌تواند تلبيه را از طرف اين صبي بگويد؛ يعني در اينجا كه حجّاج متعدد هستند، يك نفر از حجاج اين تلبيه را بگويد؛ خواه آن يك نفر ولي باشد يا خواه غير ولي باشد. بنابراين، اگر در اينجا مراد امام(عليه السلام) تنها خودِ وليّ بود، بايد صيغه مفرد مى‌آورد نه جمع، اما امام(عليه السلام) صيغه جمع به كار برده است و اين خود، قرينه مي‌شود بر اين كه غير وليّ نيز مي‌تواند تلبيه را بگويد.

ارزيابى دليل دوم

اولاً، در اينجا اختلاف نسخ وجود دارد؛ در كافى و الفقيه، «لبّى» به صورت مفرد آمده و تنها در نسخه «تهذيب» به صورت جمع آمده است و مرحوم كلينى و شيخ صدوق(قدس سره) اضبط از شيخ طوسى(قدس سره) هستند. بنابراين، بعيد نيست نسخه‌اي كه

به صورت مفرد آمده، درست باشد که در این صورت از استدلال خارج مي‌شود.

بر فرض که نسخه کافی و فقیه را نپذیریم، در اینجا تعارض پیش نمی‌آید، بلکه طبق دیدگاه ما در این موارد، اشتباه حجّت به لا حجت است و از صلاحیت استدلال ساقط مي‌شود.

دیدگاه والد معظّم(قدس سره) پیرامون استدلال به روایت

مرحوم والد ما (طبق این که نسخه جمع باشد؛ یعنی «لَبَّوا») مي‌فرماید ذیل روایت قرینه است بر این که این تعدّدي که در خود روایت فرض شده، تعدد اولیاء و صبیان است؛ یعني مورد در جایي بوده که بچه‌هاي متعدد بودند، اولیاء نیز متعدد بودند، در چنین مواردي همان طوري که در ناحیه صغار تعدد و جمع معنا دارد، در اولیاء نیز همینطور است. در ذیل روایت دارد: «یذبح عن الصغار و یصوم الکبار»، این قرینه مي‌شود بر این که این در جایي بوده که بچه‌ها متعدد بودند و هر بچه‌اي هم یك ولي شرعي دارد، پس اولیاء نیز متعدد مي‌شود.

از این رو، این عبارت: «لبّوا» به این اعتبار است که هر ولیّ از ناحیه صبي خودش تلبیه بگوید نه این که بگوئیم «لبّوا» یعني ولو غیر ولي‌اش هم تلبیه بگوید کفایت مي‌کند.[2]

به بیان دیگر، وقتي این مسئله مطرح می‌شود که صغار و اولیاء متعددند، مي‌گوئیم در ابتدای روایت دارد: «حج الرجل بإبنه و هو صغیرٌ»، ایشان مي‌فرماید این را حمل بر جنس مي‌کنیم؛ یعني جنس «رجل» و جنس «صغیر»، نه این که یك رجل معین و صغیر معین باشد. اگر حمل بر جنس کردیم، در این صورت با جمع نیز قابلیت جمع شدن دارد. در نتیجه «لبوا عنه» نیز درست می‌شود؛ یعني تلبیه کنند از جنس صغیر که خودش متعدد است.

بنابراین اولاً، نسخه‌های این روایت، مختلف است و ثانیاً، اگر «لبوا عنه» هم باشد، پاسخ آن است که هر ولي، متصدي تلبیه صبيّ خودش شود. لذا این روایت نیز دلالت بر جواز احجاج غیر ولیّ ندارد. تا اینجا دو روایت را بررسي کردیم؛ یکي صحیحه معاویه بن عمار و دیگری، صحیحه زراره که مجالي براي استدلال به این دو روایت در کلام مرحوم نراقي نیست.

دیدگاه محقق خویی(قدس سره)

مرحوم خوئي دیدگاه محقق نراقی(قدس سره) را پذیرفته و معتقد است که غیر ولیّ شرعي نیز مي‌تواند احجاج کند. ایشان مي‌فرماید: «یجوز لکلّ احدٍ ان یحرم بالصبي و یحجّه»؛ هر کس مي‌تواند صبي دیگران را احجاج کند. مثلاً در مورد فرزند خوانده، کسی که می‌خواهد به حجّ برود و فرزند خوانده خود را نیز به همراه خودش به حج ببرد، او نیز مي‌تواند احجاج کند یا کسي صبيّ همسایه را پیش او امانت گذاشته‌اند که حفظ کند و او او را به حج برده، مي‌تواند احجاج کند.

ایشان در اینجا به بیان یك قاعده کلي می‌پردازد که اگر این قاعده اثبات شود، ثمرات زیادی دارد. مي‌فرماید: «إذ لا دلیل علي حرمة التصرف بالصبي ما لم یستلزم التصرف تصرفاً مالیاً»؛ در تصرفات مالي فقط ولي شرعي مي‌تواند دخالت کند، اما اگر کسي بخواهد نسبت به صبيّ دیگران، تصرف غیر مالی داشته باشد (مثلاً دست او را بگیرد و به پارک ببرد و یا او را به زیارت ببرد یا او را به سفر تفریحي ببرد یا مدیر مدرسه‌اي بچه‌اي را بدون اجازه پدر و مادرش به اردو ببرد و هیچ هزینه‌ای از او نگیرند)، اشکالی ندارد.

بنابراین، مرحوم خوئي ایشان مي‌گوید تا هنگامی که نسبت به بچه مسئله مال او مطرح نباشد و تصرف در امور مالي نباشد،

ساير تصرفات اشكالي ندارد و ما دليلي بر حرمت تصرف در صبي مادامي كه مستلزم تصرف مالي نباشد نداريم.

بعد مي‌فرمايد: «و بالجمله إن رجع التصرف بالصبي إلي التصرف في امواله فيحتاج إلي اذن الولي و أما اذا لم يستلزم التصرف فيه تصرفاً في ماله فلا دليل علي توقف جوازه علي اذن الولي»[3]؛ اگر مستلزم تصرف مالي نباشد، ما دليلي بر اينكه اين نياز به اذن ولي دارد نداريم.

توجه به اين نكته بسيار مهم است كه در مسئله ولايت بر صبي، آيا فقط در باب مسائل مالی است؟ يعنی اگر صبي يك اموالي داشت، فقط پدر يا جدّ پدری او مي‌تواند در اين اموال تصرف كند، اما اگر در صبي مستلزم تصرف مالي نباشد مثل احجاج (يا بردن به سفر زيارتي، تفريحي يا مثلاً بچه‌هايي كه مدرسه مي‌روند، اينها را از مدرسه مي‌خواهند به كتابخانه‌اي ببرند تا آنجا را بازديد كنند)، آيا غير ولیّ شرعی می‌توانند اين كار را بدون اذن ولیّ انجام دهند؟

البته ممكن است بگوئيم نفس اين كه بچه را در اين مدرسه، ثبت نام كردند، وليّ تمام اختيارات در اين موارد را به اينها داده، اما با قطع نظر از اين آيا چنين كاري جايز است يا خير؟ محقق خوئي(قدس سره) مي‌فرمايد جايز است و مانعي ندارد؛ چون تنها دليلي كه بر حرمت تصرف داريم، حرمت تصرف در اموال صبي است، اما اگر يك تصرفي مستلزم تصرف در اموال نباشد اين اشكالي ندارد.

اشكال والد معظَّم(قدس سره) بر مرحوم خويی(قدس سره)

مرحوم والد ما، به كليت اين قاعده‌ای كه مرحوم خويی بيان كرد، توجهی نداشته و اشكال ديگری مطرح می‌كند و مي‌فرمايد اين مطلب شما اصلاً ارتباطی به اين بحث ندارد؛ چرا كه در ما نحن فيه، بحث استحباب احجاج است و ما دنبال اين هستيم كه آيا احجاج، بر غير وليّ شرعي نيز مستحب است يا خير؟ اما اين كه شما مي‌فرمائيد ما دليلي بر حرمت در غير تصرفات مالي نداريم، چگونه می‌تواند استحباب احجاج غير ولي شرعي را اثبات كند؟!

به بيان ديگر، اشكال ايشان (كه به نظر ما اشكال متين و محكمي است) آن است كه ما مي‌خواهيم ببينيم براي غير ولي مستحب است يا خير؟ اما شما از اين راه كه غير وليّ جايز است تصرف كند، چطور مي‌توانيد استحباب احجاج غير ولي را اثبات كنيد؟ ارتباطي بين اين دو تا وجود ندارد.[4]

ارزيابی ديدگاه محقق خويی(قدس سره)

در اينجا بايد ديد كه غير از مسئله احجاج، اصل اين قاعده‌ای كه محقق خويی(قدس سره) بيان كرد، صحيح است يا خير؟

به نظر می‌رسد كه اولاً، اين قاعده خلاف ارتكاز عقلا و ارتكاز متشرعه است، ما اگر سراغ عقلا برويم، عقلا حتی در جايی كه ديگري بخواهد بچه ما را بردارد حتي به پارك هم ببرد، مي‌گويند بايد لااقل از پدر و مادر اجازه بگيرد و عقلا و ارتكاز عقلا و همچنين ارتكاز متشرعه چنين قاعده‌ای كه مرحوم خويی بيان داشت را نمی‌پذيرند.

بله، اگر كسي بخواهد صبي‌اي را تعليم و درس بدهد، مثلاً يك صبي‌اي هست كه پدر و مادرش هم نيستند، الآن يك كسي مي‌خواهد به اين تعليم بدهد، آيا اين هم نياز به اذن آنها دارد يا اينكه جايز است، در اين موارد عقلا قبول كرده و بدون اذن جايز می‌دانند، اما يك سري امور است (مثل سفر بردن، تفريح بردن، سفر زيارتي) كه نه ارتكاز عقلا قبول دارد و نه ارتكاز متشرعه.

مؤيِّد اين مطلب آن كه، در باب حضانت، شرع مي‌گويد تا دو سالگي در اختيار مادر است و بعد از آن در اختيار پدر است. حضانت همه اين امور او را شامل مي‌شود نه فقط خوراک، پوشاك، لباس، بلكه همه امور، حضانت يعني سرپرستي و اداره امور اين بچه. بنابراين، حضانت به اين معناست كه همه اين امور بچه، چه امور مالي و چه غير مالي، در اختيار مادر يا پدر است. در امور مالي زماني هم كه در حضانت مادر است، اگر اين بچه يكساله اموالي دارد آن اموال در اختيار وليّ شرعي است (كه پدر باشد و او ولايت دارد). به هر حال، نفس وجود حضانت نيز، مبعِّد آن است كه مرحوم خوئي محكم مي‌گويد ما دليلي بر حرمت تصرف در صبي در غير مسائل مالي نداريم. اين خودش بسيار جاي تعجب است!

خلاصه آن كه، دو اشكال بر ديدگاه محقق خويی(قدس سره) وارد است؛ 1) اشكالي است كه مرحوم والد ما دارد كه مي فرمايد اين ربطي به بحث ندارد و اين قاعده استحباب احجاج غير وليّ شرعي را اثبات نمي‌كند و حال آن كه ما به دنبال استحباب احجاج هستيم. در صورت پذيرش اين قاعده، نهايت چيزی كه ثابت می‌شود جواز است، اما اين جواز با استحباب ملازمه ندارد؛ جواز يعني حرام نيست (جواز بالمعني الاعم).

2) اشكال دوم آن كه اين قاعده را از كجا آورديد كه: «لا دليل علي حرمة التصرف ما لم يستلزم تصرفاً ماليا»، بلكه قاعده عكس اين است؛ يعني بر حسب ارتكاز عقلا و ارتكاز متشرعه و بر حسب اين ادله باب حضانت، تصرف در صبيّ ديگری، مطلقا؛ چه در اموالش و چه در غير اموالش جايز نيست، مگر اين كه ولي شرعي‌اش اجازه بدهد.

از اين رو، اين كارهايي كه امروزه مدارس مي‌كنند، طبق همين مبناست. يك مدرسه‌اي كه بخواهد بچه‌هاي مردم را حتي از مدرسه تا حرم ببرد، در اينجا ولي ممكن است بگويد من اجازه نمي‌دهم! بالأخره رفت و آمد خطر دارد و يا اين سفري كه مي‌كنند چه بسا در اين سفرها، حوادثي به وجود مي‌آيد. عقلايي‌اش اين است كه از پدر و مادر اجازه بگيرند و با نظر آنها باشند.

بدين‌سان، به نظر ما قاعده حرمة التصرف بصبي الغير است هر چند مستلزم تصرف مالي هم نباشد، اين قاعده اوليه است مگر در جايي مثل احجاج، اگر بگوئيم در غير وليّ نيز جايز است، بايد دليل داشته باشيم، مثل مرحوم نراقي از اطلاق روايات استفاده می‌كند و ما از روايات، اطلاق را استفاده نكرديم.

نتيجه اين شد كه ما دليلي بر اين كه غير وليّ شرعي بتواند احجاج كند، نداريم هر چند مرحوم امام، مرحوم سيّد، مرحوم خوئي گفتند بعيد نيست كه غير وليّ شرعي نيز بتواند احجاج كند، اما ما در اينجا به تبع مرحوم والد می‌گوييم كه احجاج، اختصاص به ولي شرعي دارد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

---

[1] الفقيه 2- 433- 2893؛ الكافي 4- 303- 1؛ التهذيب 5- 409- 1424 و وسائل الشيعة، ج11، ص: 288، ح 14821- 5.

[2] «ان ذيل الرواية قرينة على كون التعدد المفروض في الرواية تعدد الأولياء و الصغار فكما ان الجمع ثابت في ناحية الأولياء كذلك متحقق في ناحية الصغار و ذلك قوله(عليه السلام) يذبح عن الصغار و يصوم الكبار و يتقى عليهم ما يتقى على المحرم. فلا دلالة للرواية على تلبية غير الولي بل كل ولى يتصدى لتلبية صغيره و لأجله يصح التعبير بقوله: لبّوا عنه و الجمع بين هذا التعبير و بين كون المفروض في أول الرواية هو حج الرجل بابنه هو حمله على كون المراد به هو الجنس القابل لإرادة الجمع منه فتدبر جيدا.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة ـ الحج؛ ج1، ص: 51.

[3] موسوعة الإمام الخوئي، ج26، ص: 25.

[4] «و اما غير الام فربما يقال- كما قاله بعض الأعلام- بأنه يجوز لكل أحد ان يحرم بالصبي لأنه لا دليل على حرمة التصرف

بالصبي ما لم يستلزم التصرف تصرفا ماليا و الذي يحتاج إلى اذن الولي ما إذا رجع التصرف بالصبي إلى التصرف في أمواله و اما إذا لم يرجع اليه فلا دليل على توقف جوازه على اذن الولي و عليه يجوز إحجاج الصبي لكل من يتولى أمر الصبي و يتكفله و ان لم يكن وليا شرعيا بل كان من الأجانب و الظاهر انه ليس البحث في الجواز من جهة كونه تصرفا في الصبي حتى يتكلم بمثل ما ذكر بل البحث انما هو في ثبوت الاستحباب المستفاد من الأدلة المتقدمة و انه هل يختص بالولي أو يعم غيره أيضا و هذا لا يرتبط بالجواز من جهة كونه تصرفا في الصبي بوجه.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة ـ الحج؛ ج1، ص: 50.